

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

دانشکده علوم سیاسی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M. A)

رشته مطالعات منطقه ای

موضوع:

عناصر هویتی دکترین پیرامون و تأثیر آن بر امنیت ملی و سیاست خارجی اسرائیل پس از پیمان کمپ دیوید

استاد راهنما :

سرکار خانم دکتر ملک تاج خسروی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر میر طیب موسوی

پژوهشگر :

حکیمه صفایی

سال تحصیلی:

زمستان ۹۱

تقدیر و تشکر ؛

حال که این پایان نامه بعد از پشت سر گذاشتن فراز و نشیب های فراوان پایان یافته لازم می دانم از تمامی کسانی که مرا در این فراز و نشیب ها یاور بودند تقدیر و تشکر کنم .
از خداوند منان که هر چه هست از لطف و کرم اوست .
از پدر و مادر عزیز تر از جانم که همواره مشوقم بوده اند و مایه پشت گرمی ام
از همسر عزیز و دردانه دخترم هلیا که همواره نبود های مرا بوده دیدند.
از دوستان خوبم خانمها عارف نیا و صالحی و فریادرس که همواره در به ثمر رساندن این پروژه مرا یاری نمودند

تقدیر و تشکر ؛

از سرکار خانم دکتر خسروی که در طول این مدت نه راهنمای پایان نامه ام بلکه راهنمای زندگی ام بودند، بخاطر تمامی مشقتها و زحماتی که متحمل شدند و بخاطر تمام محبتهایشان .
از آقای دکتر میر طیب موسوی استاد مشاور پایان نامه که در طول این مدت از دریای علم و معرفت ایشان بهره ها بردم ، بهره هایی که مرا تا ابد مدیون ایشان خواهد ساخت .
از کادر آموزشی و اداری و اساتید محترم دانشکده علوم سیاسی که همگان مرا راهنمایی و یاری نمودند کمال تشکر را دارم.
و همه آن بزرگوارانی که در اینجا اسمی از آنان نیامد ولی در طول این سالها از محبتشان بی بهره نبودم .

تعه‌دنامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

اینجان‌ب حکیمه صفایی دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد به شماره دانشجویی ۸۷۵۳۳۳۰۰۰۰۱ در رشته مطالعات منطقه ای که در تاریخ ۹۱/۱۱/۲۳ از پایان نامه خود تحت عنوان عناصر هویتی دکترین پیرامون و تاثیر آن بر امنیت ملی و سیاست خارجی اسرائیل پس از پیمان کمپ دیوید با کسب نمره و درجه دفاع نموده ام بدینوسیله متعهد می شوم:

۱- این پایان نامه حاصل تحقیق رو پژوهش انجام شده توسط اینجان‌ب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و ...) استفاده نموده ام، مطابق ضوابط و رویه های موجود نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست ذکر و درج کرده ام.

۲- این پایان نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاهها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.

۳- چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هرگونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان نامه داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.

۴- چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را بپذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجان‌ب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی:

تاریخ و امضاء:

بسمه تعالی

در تاریخ ۹۱/۱۱/۲۳

حکیمه صفایی دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای از پایان نامه خود دفاع نموده و با نمره به حروف و با درجه مورد تصویب قرار گرفت.

امضاء استاد راهنما

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	فصل اول: کلیات پژوهش.....
۲.....	۱-۱ بیان مسئله.....
۸.....	۲-۱ ادبیات موجود.....
۱۱.....	۳-۱ نوآوری پژوهش حاضر.....
۱۱.....	۴-۱ قلمرو پژوهش.....
۱۲.....	۵-۱ مدل تحقیق و روش گردآوری داده ها.....
۱۲.....	۶-۱ سؤالات و فرضیات و متغیرهای پژوهش.....
۱۳.....	۷-۱ چارچوب نظری.....
۱۳.....	۸-۱ اهمیت موضوع تحقیق و انگیزه انتخاب آن.....
۱۳.....	۹-۱ اهداف پژوهش.....
۱۴.....	۱۰-۱ موانع و دشواری های پژوهش.....
۱۴.....	۱۱-۱ مفاهیم کلیدی پژوهش.....
۱۵.....	۱۲-۱ سازماندهی پژوهش.....
۱۷.....	فصل دوم: چارچوب نظری ، هویت و تاثیر آن بر شکل دهی به سیاست خارجی.....
۱۸.....	۱-۲ مفهوم هویت.....
۲۱.....	۲-۲ هویت و شکل دهی به سیاست خارجی و امنیت ملی.....
۲۵.....	۳-۲ سیاست خارجی و بازسازی هویت.....
۲۷.....	۴-۲ منابع و مصالح هویت سازی و سیاست خارجی.....
۲۹.....	۵-۲ یافته های قابل استفاده در پژوهش حاضر.....
۳۱.....	فصل سوم: تکوین و تحول در دکترین های امنیت ملی اسرائیل.....
۳۲.....	۱-۳ اسرائیل و امنیت ملی : دوران اولیه.....

۳-۲	منازعه هویتی در اسرائیل در دوران ابتدایی پس از تشکیل.....	۳۳
۳-۳	بازاندیشی در چپ گرایی: از دموکراسی به سوسیال-دموکراتی.....	۳۹
۳-۴	اسرائیل و دوگانگی عرب و غیر عرب.....	۴۲
۳-۵	دکترین پیرامون: نخستین دکترین امنیت ملی اسرائیل بر بنیانی هویتی.....	۴۴
	جمع بندی مباحث.....	۴۶
فصل چهارم: کاربست دکترین پیرامون پس از زایش اسلام سیاسی.....		
۴-۱	اسرائیل و انقلاب اسلامی ایران.....	۴۹
۴-۲	صلح با اعراب و لزوم بازاندیشی در مبانی امنیت ملی اسرائیل.....	۵۸
۴-۳	اسرائیل و جنبش اسلامی جدید در اواخر دهه ی ۱۹۸۰.....	۶۱
۴-۴	واپسین نمودهای دکترین پیرامون.....	۶۲
۴-۵	اسرائیل، چالش پسا اسلام گرایی و خطر از دست دادن ترکیه.....	۶۶
۴-۶	اسرائیل؛ محور مقاومت و محور میانه رو.....	۶۸
۴-۷	تغییرات جمعیتی در اسرائیل در دهه ی ۱۹۷۰.....	۷۴
	جمع بندی مباحث.....	۸۴
فصل پنجم: عملکرد سیاست خارجی اسرائیل و بازسازی هویت.....		
۵-۱	رویکرد مقدماتی به مسئله تحلیل تصمیم گیری در سیاست خارجی و امنیت ملی.....	۸۷
۵-۲	آزمون الگوی نظری.....	۹۱
۵-۲-۱	تحلیل واقع گرایانه.....	۹۱
۵-۳	اسرائیل و بازسازی هویت ملی بر اساس تغییرات در سیاست خارجی.....	۱۰۱
۵-۳-۱	اسرائیل و سابقه بازسازی هویتی در جهت اهداف سیاست خارجی.....	۱۰۲
۵-۳-۲	اسرائیل و بازسازی هویت بر اساس دکترین پیرامون.....	۱۰۳
۵-۳-۳	اسرائیل و بازسازی هویت در دوره زوال دکترین پیرامون.....	۱۰۴
۵-۴	جمع بندی مباحث.....	۱۰۵
	نتیجه گیری.....	۱۰۶
	منابع و مأخذ.....	۱۱۵

فصل اول:

کلیات پژوهش

۱-۱ بیان مسئله

موضوع پژوهش حاضر بررسی نقش عناصر هویتی موجود در دکترین پیرامون در شکل دهی به امنیت ملی اسرائیل پس از پیمان کمپ دیوید است. برای فهم دقیق موضوع پژوهش حاضر ارائه تعریفی دقیق از مفاهیم هویت^۱ و غیریت^۲، مناسبات این دو مفهوم با یکدیگر، تاثیر هویت بر شکل دهی به سیاست داخلی، سیاست خارجی و امنیت ملی، به ویژه ارائه تعریف از دوست و دشمن و نیز احساس امنیت در بعد روان شناختی ملی ضروری است. پس از ارائه این زمینه نظری در خصوص اسرائیل باید مفاهیمی چون دکترین پیرامون، سیر تکوین و شکل گیری آن، بازاندیشی ها در آن، مکاتب رقیب آن در میان دیگر دکترین های امنیت ملی اسرائیل را مورد شناسایی و توضیح قرار داد.

دکترین پیرامون^۳ یا اتحاد پیرامون^۴ که از آغاز شکل گیری کشور اسرائیل بنیان سیاست خارجی و تامین امنیت این کشور محسوب می گردید توسط دیوید بن گوریون^۵ اولین نخست وزیر و الیا شاسون^۶ وزیر خارجه ی اسرائیل برای مقابله با انزوا و محاصره ای که اسرائیل از سوی اعراب شده بود طرح ریزی شده بود. اساس این دکترین بر این پایه قرار داشت که اسرائیل می بایست با کشورهای غیر عرب که به لحاظ جغرافیایی نزدیک به دولت یهودی بودند روابط محکم و دوستانه در عالی ترین سطوح برقرار نموده تا در مقابله با خطر دولتهای عربی، موازنه قدرت^۷ حاصل گردد.

دولتهای ترکیه، ایران (پیش از انقلاب اسلامی) اتیوپی (پیش از وقوع کودتای کمونیستی هایله ماریام) در زمره دارندگان نقش ارشد در این سیاست بودند. بنیاد این دکترین بر نگرشی واقع گرایانه از نظم منطقه ای استوار بود که در آن تلاش شده بود تا از رقابتها و ستیزهای درونی میان کشورهای خاورمیانه در جهت تامین امنیت اسرائیل بهره برداری گردد. نقش بسیار مهم اسرائیل همزمان با شکل گیری خود تجربه جنگ با مجموعه کشورهای عربی را بر خود همواره نموده بود. از این رو

۱Identity

۲Otherness

۳periphery doctrine

۴Alliance of the Periphery

۵Ben Gurion

۶Elia Shasun

۷equilibrium

ستیز امری عادی و همکاری محصولی کمیاب و شکننده در خاورمیانه بود. به علاوه در این طرح ریزی عنصر هویتی نقشی بسیار مهم داشت؛ در این طرح ریزی دوگانه ی یهودی-عرب به عنوان تضادی پایه ای و هویتی در نظر گرفته شده بود که همسان هایی دیگر از این تضاد هویتی در خاورمیانه و پیرامون آن می توانست دوستان و شریکانی برای امنیت ملی اسرائیل فراهم سازد. تضاد هایی چون ایرانی-عرب، ترک-عرب، آفریقایی سیاه پوست-عرب (در اتیوپی و سودان) و کرد-عرب بر این اساس پایه ای برای یافتن شرکا و دوستانی برای اسرائیل برای مقابله با اعراب گردید کسب همکاری کشورهای غیر عرب (که مسلمان بودند) هم نه بر اساس وجود نیت همکاری در این کشورها که به واسطه بهره بردن از بی اعتمادی متقابل و ترس این کشورها با کشورهای عربی حاصل می آید.

نه فقط اختلاف ارضی و سرزمینی که درگیری ها و بی اعتمادی های موجود این کشورها سبب می شد تا بتوان از این وضعیت به سود حفظ توازن منطقه ای به سود اسرائیل بهره بود. ایران از طریق حمایت از اکراد بارزانی موجب جنگ داخلی عظیمی در عراق شد. پیامد این جنگ داخلی طولانی مدت، از طرفی عدم امکان مشارکت دولت عراق در جبهه ضد اسرائیلی و نبردهای ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ و از طرف دیگر فرسایش تدریجی و اضمحلال توان نظامی ارتش عراق بود. عراق گر چه در دو جنگ شش روزه و یوم کیپور مشارکت کرده اما به دلیل مشغول بودن در سرکوب اکراد شورشی، بیشتر حضوری نمادین در جنگ بر علیه اسرائیل داشت. از سوی دیگر تا زمان پیمان صلح الجزیره در ۱۹۷۵ ارتش عراق دچار ضربات سهمگینی از ناحیه ی درگیری در نبردهای پارتیزانی در کوهستانهای شمال عراق دریافت کرد. درین مدت نگرانی و تلاش عراق به عنوان یکی از مهمترین دولتهای عربی که در جبهه ضد اسرائیلی فعال بود بیشتر از هر چیز مقابله و برابری با ایران بود.

ایران به همین صورت در پشتیبانی از اسرائیل به لحاظ سیاسی و اقتصادی موثر واقع شد. اگر چه سیاست رسمی دولت پهلوی، به هیچ رو حمایت علنی از اسرائیل نبود، لیکن ایران در بسیاری موارد - به ویژه در حوزه انرژی و نفت - از اصلی ترین تامین کنندگان نیازهای اسرائیل بود. علی الخصوص ایران تا میزان زیادی کوشش می کرد تا از تاثیر تحریمهای نفتی اعراب بر ضد اسرائیل بکاهد. به ویژه این نقش ایران بعد از جنگ ۱۹۶۷ چشمگیرتر شد زیرا در پی قطع رابطه اتحاد شوروی با اسرائیل، صادرات نفت شوروی به دولت یهودی همچون تمام روابط سیاسی، اقتصادی و فنی دیگری قطع شد

و ایران به اصلی‌ترین تامین کننده انرژی اسرائیل بدل گردید. از سوی دیگر ایران به یک وارد کننده بزرگ کالاها و سلاحهای اسرائیلی بدل گردید. (مهدوی، ۱۳۸۷: ۱۱۸)

به طور کلی ایران و اسرائیل تا پیش از انقلاب اسلامی بر اساس رویکردی واقع‌گرایانه ناسیونالیسم عربی در انواع مختلف آن را به عنوان یک تهدید عمده فرا روی خود می‌دیدند. چه در نوع ناصری آن و چه مدل بعثی آن، هر دو به اهمیت همکاری میان یکدیگر در متوازن ساختن توان اعراب در سطح منطقه پی برده و در این جهت عمل می‌کردند. وقوع انقلاب اسلامی ایران دکترین پیرامون را از اساس دچار مشکل نمود. اولین میهمان خارجی جمهوری اسلامی ایران، یاسر عرفات و الفتح بود و شعار محو اسرائیل نه یک شعار بلکه یک هدف در پیگیری سیاست خارجی حکومت اسلامی بود. پیوستن ایران به جبهه ضد اسرائیلی اعراب - حتی علی‌رغم این که مصر اندکی بعد با سازش و خروج از این جبهه آن را تضعیف کرده بود - برای امنیت و حیات اسرائیل خطرناک می‌نمود.

علی‌رغم این مسئله، سیاستمداران اسرائیلی کماکان به کارایی دکترین پیرامون باور داشتند، به نظر آنها واقعیات حاکم بر منطقه بسیار مستحکم‌تر و غیر قابل نادیده گرفتن‌تر از آن چیزی بود که رهبران انقلابی ایران می‌پنداشتند. به گمان آنها وقتی ایدئولوژی اسلامی و انقلابی حاکمان جدید در تهران به صخره‌های واقعیت در خاورمیانه برخورد می‌کرد می‌فهمیدند که ایران برای مقابله با تهدیدات و دشمنی‌های اعراب بر ضد خود، دوستی بهتر از اسرائیل نخواهد یافت. وانگهی در نظر سیاستمداران اسرائیلی، پیوند میان ایران و اسرائیل مستحکم‌تر از آن چیزی بود که به روی کار آمدن یک رژیم انقلابی - اسلامی در تهران آن را سست کند: پایه این پیوند یک موجودیت و هستی واقعی و عینی و به لحاظ تجربی حی و حاضر بود: اعراب و دشمنی‌شان با موجودیتهای غیر عربی. اعراب به غیر اعراب و حتی فراتر در میان خودشان هم به خود بی‌اعتماد بودند. (قبادیان، ۱۳۹۱: ۲۱-۲۵)

رژیم‌های پادشاهی و سنتی عربی با رژیم‌های انقلابی و دیکتاتوری‌های چپ‌گرا در ستیز بودند. اما هنگامی که در برابر یک موجودیت غیر عربی قرار می‌گرفتند همه با هم از آرمان اتحاد عربی حمایت می‌کردند. هنگامی که شاه حسین در اردن هاشمی عبدالناصر را در ۱۹۶۷ در جنگ دید به حمایتش رفت؛ سلاطین سعودی علی‌رغم درگیری با ناصر در یمن از حمایتش بر ضد اسرائیل دست نکشیدند و دیکتاتوری بعثی البکر - صدام حسین علی‌رغم آنکه خود را رادیکال‌ترین و مترقی‌ترین حکومت

عربی و دشمن کلیه ی رژیم های سلطنتی مرتجع می دانست به شدت از امارات متحده عربی بر سر اختلاف مرزی با ایران حمایت نمود. به علاوه به مجرد وقوع انقلاب اسلامی نیز شیخ نشین های عرب خلیج فارس را به حمایت خود مطمئن می دید.

هنگامی که رژیم های پادشاهی و سنتی عربی به حمایت از عراق در حمله به ایران پرداختند، به ویژه هنگامی که مصر (که اکنون به واسطه سازش با اسرائیل مورد انزوای بقیه کشورهای عربی قرار گرفته بود) به حمایت از عراق در تهاجم به ایران دست زد، سیاستمداران اسرائیلی گمان می کردند که حکومت انقلابی - اسلامی ایران منطق روابط میان کشورها در خاورمیانه را که مطلقاً واقع گرایانه و منطبق بر سیاست قدرت^۱ می نمود دریافته باشند. از نظر اسرائیلی ها حتی ممکن بود ایرانیها این مسئله را به سرعت دریابند و برای فهم آن احتیاج به زمان داشته باشند ولی اسرائیل نباید سیاست خارجی خود را که بر دکترین پیرامون مبتنی بود عوض می کرد. از همین رو بود که یک مقام ارشد وزارت خارجه اسرائیل در گفتگویی محرمانه اعلام کرده بود: «خواهید دید که پس از خوابیدن زبانه شعله تند مذهب در رژیم [امام] خمینی، آنچه که باقی می ماند منافع مشترک ایران و اسرائیل است.» اسحاق رابین، نخست وزیر اسرائیل نیز در اظهار نظری مشابه گفته بود: «ایران، بهترین دوست اسرائیل است و ما مواضع خود را در قبال تهران تغییر نمی دهیم چرا که رژیم [امام] خمینی تا ابد نمی ماند» (Parsi, ۲۰۰۷, ۱۲۷)

آغاز تغییرات در سطح منطقه و بهره مندی اسرائیل از وضع موجود در سیاست خارجی

اسرائیل به صورت کلی از وقوع جنگ تحمیلی و تدام آن بیشترین بهره را برد. در سایه این مشغولیت جبهه ضد اسرائیلی به خود بود که حمله ی ۱۹۸۲ به لبنان و اخراج سازمان آزادی بخش فلسطین از این کشور رخ داد. به علاوه عملاً اسرائیل فرا روی خود هیچ دشمن عمده ای نداشت. مصر سازش کرده بود، عراق به ایران تجاوز نموده بود و کشورهای پادشاهی عربی به ویژه (سعودی، اردن و کویت) هم خود را وقف دشمنی با ایران ساخته بودند. سوریه و لیبی به دلیل ارتجاعی دانستن تهاجم عراق به ایران با باقی کشورهای عربی مخالف بودند. از این شقاق بزرگ عربی - اسلامی که صدام با تجاوز به ایران پدید آورده بود و آن را تداوم می بخشید اسرائیل بیشترین بهره را می برد.

اصطلاحی آلمانی است که با همین املا در انگلیسی به کار می رود در معنی سیاست قدرت: Real-Politik^۱

اول؛ تلاش برای فروش تسلیحات به ایران؛ منطبق با حجم بزرگی از اسناد افشا شده متعلق به وزارت خارجه آمریکا قسمت وابستگان نظامی، اسرائیل در دوران جنگ با عراق بارها حجم قابل توجهی سلاح را به ایران از طریق واسطه های گوناگون فروخته است. این اقدام از طریق ترکیه و یا به صورت قاچاقی توسط ایران خریداری می شد. استدلال همراه با داده ها و اطلاعات مطرح شده این است که اسرائیل از ترس این که عراق دست بالا را در جنگ با ایران بیابد، نسبت به تامین اقلام تسلیحاتی مورد نیاز ایران اقدام نموده است. زیرا قسمت عمده رژیم تسلیحاتی ایران آمریکایی بود و ایران زیر شدیدترین تحریم های آمریکا، در تامین نیازهای تسلیحاتی خود به ویژه در مورد مهمات و قطعات یدکی و پر مصرف نظامی دچار مشکل شده بود.

دوم حمله نظامی اسرائیل به عراق و انهدام راکتور هسته ای اوزیراک. با توجه به کیفیت خاص تصمیم گیری های استراتژیک و تاکتیکی صدام حسین که تا حد زیادی از روحیه او قابل پیش بینی بود، در صورت دست یابی عراق به سلاح هسته ای به احتمال بسیار زیاد از آن به صورت تاکتیکی بر علیه ایران استفاده می کرد.

سوم نقش اسرائیل در ماجرای مک فارلین؛ پس از به گروگان گرفته شدن اتباع آمریکایی در لبنان ایالات متحده در صدد آزاد سازی گروگانهای آنها از طریق تماس با جمهوری اسلامی ایران برآمد. باج آزادی گروگانها نیز فروش مخفیانه ی سلاح و قطعات یدکی به ایران بود. در ازای آزادی گروگانها برخی قطعات و اقلام را که به واسطه تحریم امکان فروش آنها به ایران نبود در اختیار جمهوری اسلامی قرار می گرفت. در این میان اسرائیل هم وارد بخشی از جریان تامین اسلحه برای ایران شد. اسرائیل از این طریق تلاش داشت تا از مسیر دیگری موجب شکست نخوردن ایران در مقابل جبهه متحد عربی شود.

با این وجود اسرائیل یک دهه ای پس از انقلاب اسلامی ایران و پس از آنکه جمهوری اسلامی را دشمن آشتی ناپذیر خود یافت خویش را ناگزیر از بازبینی در دکترین پیرامون دید. به ویژه آنکه با گرم تر شدن روند صلح اعراب با اسرائیل اسرائیل دوستانی نزدیک در جهان عرب یافت. نخست مصر و آنگاه اردن و سپس فلسطینیانی که در ازای پذیرش موجودیت اسرائیل تشکیلات خودگردان را در کرانه ی غربی و نوار غزه برپا کردند. به تدریج دفاتر نمایندگی سیاسی یا تجاری اسرائیل در قطر،

عمان و تونس افتتاح گردید. به علاوه پاره ای از دولتهای عرب (اردن و مصر) در مبارزه با گروه های جهادی فلسطینی حماس و جهاد اسلامی که از سوی ایران پشتیبان می شدند به همکاری اطلاعاتی و امنیتی با اسرائیل می پرداختند. دوگانه ی یهودی-عرب که تضاد اصلی برای امنیت ملی اسرائیل بود دیگر رنگ گذشته را نداشت. ایران غیر عرب اصلی ترین تهدید برای موجودیت اسرائیل بود. عجیب اینکه اعراب برای مقابله با ایران هرچه بیشتر به اسرائیل نزدیک می شدند.

گرچه دکترین پیرامون در شکل سنتی اش (یعنی در کنار غیر-عرب ها قرار گرفتن برای مقابله با عرب ها) همچنان برخی نموده های خود را در سیاست خارجی و تصمیم گیری های امنیت ملی اسرائیل نشان می داد (برای مثال روابط نزدیک با سودان جنوبی، هند، جمهوری آذربایجان و حکومت اقلیم کردستان عراق) اما به نظر می آمد با خیزش اسلام گرایی مفاهیم «ما» و «دیگری» معانی جدیدی یافته اند. به طوری که نه تنها هر عربی دشمن نیست بلکه یک دوست مورد اعتماد است (مانند مصر و اردن) یا یک دولت بی خطر و شریک امنیتی بالقوه است (مانند عربستان، فتح، قطر، امارات و عمان) و هر غیر عربی هم نه تنها دوست نیست بلکه می تواند یک دشمن خطرناک یا تنها دشمن باشد: مانند ایران.

بازیگر دیگر دکترین پیرامون یعنی ترکیه نیز دهه ای بعد از زمره ی دوستان اسرائیل خارج شد و دوگانه ی خصومت آمیز عرب-ترک را به زیر سوال برد. حزب اسلام گرای عدالت و توسعه به تدریج از اسرائیل فاصله گرفت. نخست در اعتراض به حمله ی اسرائیل به غزه (۲۰۰۸) و آنگاه در اعتراض به حمله به کشتی مرمه (۲۰۱۰). ترکیه دیگر دوست نزدیک اسرائیل نبود؛ روابط نظامی و اطلاعاتی خود با اسرائیل را معلق و سطح روابط دیپلماتیک را تنزل داده بود.

دکترین پیرامون به چالشی مهم برخورده بود. تضاد اصلی هویتی در زیر بستر آن تضاد میان موجودیت یهودی با هویت نسبتا جدیدی بود که از دهه ی ۱۹۸۰ تولد یافته و در دهه های بعدی بالیده و رشد کرده بود. این هویت متضاد با هویت موجودیت یهودی هویت اسلامی بود.

سوال اصلی پژوهش حاضر آن است که در پیگیری دکترین پیرامون به عنوان سنگ بنای امنیت ملی اسرائیل در سطح منطقه ای، نقش عوامل هویتی پررنگ تر بود یا آنکه درک از برقراری ائتلاف و یافتن متحد برای اسرائیل با نگرش واقع گرا در جریان بود؟

۱-۲ ادبیات موجود

فاطمه قبادیان در پایان نامه اش (قبادیان، ۱۳۹۱) درباره روابط خارجی ایران و اسرائیل در دوران جنگ عراق با ایران و موضع دولت یهودی در خصوص تحولات این جنگ مطالب خام قابل توجهی در خصوص نگرش اسرائیل به جایگاه ایران در مناسبات قدرت در منطقه خاورمیانه در دهه ۱۹۸۰ ارائه می کند. به ویژه این پایان نامه اطلاعات جالبی در خصوص تحول مناسبات اسرائیل با جمهوری اسلامی ایران ارائه می کند.

محمد سلیمانی امیری نیز در پایان نامه اش (سلیمانی، ۱۳۹۱) به مناسبات نظامی میان فرانسه و اسرائیل از آغاز شکل گیری اسرائیل تا دوران پس از جنگ سرد می پردازد. این پایان نامه گرچه بیشتر رویکرد فنی و نظامی دارد و داده های کمی و کیفی نظامی مربوط به اسرائیل را از جنبه تاریخی بررسی می کند اما از جنبه تحولی که نگرش امنیت ملی در اسرائیل یافته است مطالب ارزنده ای داراست.

آنگونه که رونن برگمن در کتاب خود جنگ مخفی با ایران (The Secret war with Iran) بیان می کند هدف اسرائیل از تلاش برای کمک رسانی به ایران در دوران جنگ تحمیلی تلاش برای به دست آوردن تاثیر و نفوذ از دست رفته پس از سقوط شاه در ایران، شدت بخشیدن به جنگ ایران و عراق و تضعیف هر چه بیشتر دو طرف جنگ به عنوان دو کشوری که هر دو با موجودیت اسرائیل مخالف بودند و جلوگیری از پیروزی عراق بر ایران و ترس از شکل گیری یک صدام حسین پیروز به عنوان عامل جان بخشی مجدد به ناسیونالیسم عربی و سرانجام فراهم آوردن تجارتی پر سود برای صنایع نظامی اسرائیل بود. (Bergman, ۲۰۰۳, ۴۳-۴۴) فقدان ارائه ی تحلیلی بر اساس الگوهای نظری شناخته شده در دانش روابط بین الملل و ذهنی گرایی شدید در کتاب برگمن به چشم می خورد. تریتا پارسی در کتاب خود با نام اتحاد خائنانه بر آن است که اسرائیل به این علت در دوران جنگ عراق با ایران، برای ایران اسلحه تامین می کرد که عراق را خطر مهمتری از ایران برای فرآیند صلحی که با کمپ دیوید شروع شده بود می دانست. به همین دلیل بود که پنجره کوچکی از امکان بهبود روابط با ایران در آینده ی می بایست باز نگه داشته می شد. (Parsi, ۲۰۰۷)

کتاب پارسی از بهترین آثار پدید آمده در خصوص بررسی موضوع هویت در دکترین پیرامون و امنیت ملی اسرائیل است. علاوه بر آنکه پارسی با دقت و وسواس بسیار تلاش نموده تا اسناد مرتبط با فروش اسلحه توسط اسرائیل به ایران را فراهم آورد، اثر او از حیث شواهد عینی و تجربی اثری بی بدیل در این خصوص محسوب می شود. اما فقدان تلاش برای ارائه ی نتیجه گیری بر اساس الگویی نظری در روابط بین الملل، از ارزش کتاب پارسی به عنوان اثری مهم در تحلیل روابط بین المللی در خاورمیانه می کاهد.

دیوید مناشری پژوهشگر اسرائیلی در دانشگاه تل آویو با به کار بستن روشی سازه انگارانه در تحلیل این دوره از سیاست خارجی اسرائیل بر آن است که اسرائیل، علی رغم آنکه ادعا می کرد در پی گیری حمایت پنهانی از ایران در جنگ با عراق دیدگاهی واقع گرایانه و مبتنی بر سیاست قدرت دارد سیاست خود را بر اساس سازه ای معنایی پی ریزی مبتنی کرده بود که در آن گفتمان، ایران به هیچ رو برای اسرائیل خطر محسوب نمی شد. به عبارت دیگر به نظر مناشری قوت این عنصر معنایی به اندازه ای زیاد بود که سبب شده بود اسرائیل چشم خود را بر بسیاری تحرکات ضد اسرائیلی ایران به ویژه در لبنان ببندد.

گرچه تحلیل های مبتنی بر تحلیل گفتمان در روابط بین الملل توانسته اند زوایای جالبی از موارد مورد پژوهش خود را روشن کنند لیکن بدون فراهم آوردن نتیجه گیری علی، چنین تحلیل هایی بسندگی تحلیلی و تبیینی ندارند. (Kurki, ۲۰۰۸, ۱۵-۱۹)

جان بولوچ در کتاب خود «جنگ خلیج با ریشه ها، تاریخ و پیامد آن» در تبیین این دوره از سیاست خارجی اسرائیل معتقد است اسرائیل از طرفی خواهان تضمین امنیت هشتاد هزار نفر از جامعه یهودیان ایرانی و به علاوه اجازه یافتن مهاجرت آنان به اسرائیل بود. (Bulloch, ۱۹۸۹, ۱۷)

به نظر نمی آید تحلیل بولوچ چندان اعتباری داشته باشد. علاوه بر آنکه مهاجرت یهودیان از ایران به سرعت پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بدون مشکل چندانی آغاز شد، این تحلیل ادامه ی فروش اسلحه توسط اسرائیل تا سالهای پایانی دهه ۱۹۸۰ را نمی تواند توضیح دهد. به علاوه آنکه این مورد در برابر متغیرهای کلان حاکم بر تصمیم گیری های سیاست خارجی اسرائیل نقشی ناچیز و بسیار بی اهمیت داشت.

گری سیک نیز در کتاب خود با نام «سورپرایز در ماه اکتبر» ضمن ارائه شرح مطوّل و مفصّلی از آمارها و ارقام مربوط به تأمین اسلحه ایران توسط اسرائیل تلاش می‌کند تا تبیینی برای رفتار و سیاست خارجی اسرائیل در ارتباط با جنگ تحمیلی بیابد. ادعاهای گری سیک در چندین مورد بسیار مشکوک و غیر قابل قبول می‌نماید. مثلاً برنامه نفت در برابر سلاح میان ایران و اسرائیل، اجازه ایران به جنگنده‌های اسرائیلی به فرود اضطراری در صورت نیاز در فرودگاه‌های ایران در جریان عملیات اپرا و ادعاهایی از این دست که فاقد کوچکترین سند عینی و تنها متکی بر پاره‌ای مصاحبه‌ها و اظهارات شفاهی محرمانه و غیر قابل اثبات و بعضاً کاملاً قابل رد می‌باشد. گری سیک هم بر آن است که اسرائیل بر اساس دکترین پیرامون خواهان شکست نخوردن ایران در جنگ با عراق و عدم پیروزی عراق بود. به عبارت دیگر اسرائیل عراق را تهدید بسیار خطرناک‌تری از ایران محسوب می‌کرد. (Sick, ۱۹۹۲, ۲۰۷)

مارشال، هاتر و اسکات در کتاب مشترک خود درباره ماجرای ایران گیت، انگیزه اسرائیل از اقداماتش در دوران جنگ تحمیلی را اتحاد دو کشور غیر عرب برای پیروزی در مقابل اعراب می‌داند. به نظر آنان به همین دلیل بود که اسرائیل رهبری کمک به ایران را در جنگ با عراق بر عهده گرفت. (Hunter et al, ۱۹۸۷, ۱۶۷)

کتاب آنها تحلیل نوآورانه‌ای نسبت به دیگر کتب مرتبط ندارد و به دلیل قدیمی بودن نتوانستند از اسنادی که بعدها منتشر گردید- و پارسی در کتابش به وسعت از آنها بهره‌برد- استفاده کنند. آنها نتوانستند عوامل پیشینی این تصمیم‌گیری اسرائیل در سیاست خارجی خود را به لحاظ نظری تبیین کنند.

بنجامین بایت هلاهمی در کتاب خود در ارتباط با مسائل نظامی اسرائیل، علت ارسال اسلحه توسط اسرائیل به ایران را نه حمایت از نظام جمهوری اسلامی ایران بلکه کمک به ایران در مقابله با دشمن اسرائیل یعنی صدام و ایجاد توازن در جنگ می‌داند. به عبارت دیگر اسرائیل افزایش قدرت ایران را خطرناک می‌دانست اما ایجاد و تحکیم اتحاد عربی علیه ایران و شکست ایران از این اتحاد عربی، خطر بزرگتری برای اسرائیلی محسوب می‌شد. زیرا نوبت جنگ بعدی این اتحاد عربی با اسرائیل بود. (Beit – Hellahmi, ۱۹۸۸, ۱۳)

ضعف شواهد تجربی- در عین مزیتی که کتاب او با کاربست جالب توجه رویکرد واقع گرایی در تحلیل سیاست خارجی اسرائیل دارد- محل نقص اثر اوست.

در خصوص روابط اسرائیل با دیگر اعضای دکترین اتحاد پیرامون یعنی ترکیه، اتیوپی، سودان جنوبی، اکراد، مارونی های لبنان، هند و جمهوری آذربایجان نیز مطالب دیگری به صورت جسته و گریخته و اغلب در شکل تاریخچه روابط سیاسی و دیپلماتیک کشورهای فوق با اسرائیل نگاشته شده است. با این حال این تاریخچه های روابط خارجی به مقدار اندکی از زاویه تحلیل سیاست خارجی به این مسئله پرداخته اند.

۱-۳ نوآوری پژوهش حاضر

به طور کلی مجموعه ی آثار فوق صرف نظر از نقاط ضعف و قوت خود تلاش نکرده اند تا یافته های خود را بر اساس الگوهای تحلیلی-نظری دانش روابط بین الملل و سیاست خارجی به نحو قابل توجهی به کار برند و بر این اساس به نتیجه گیری دست یابند. به علاوه به زوایای دیگر دکترین پیرامون یعنی ترکیه، اکراد و اتیوپی یا مسیحیان سودان توجهی نشده است و دکترین پیرامون به صورت تک بعدی دیده شده است. حال آنکه در پژوهش فوق کوشیده ایم تا علاوه بر طرح مطالب از ماخذ و منابع مختلف تمامی زوایای دکترین پیرامون را مورد توجه و بازنگری قرار دهیم . طرح مطالب با رویکرد قومی و فرهنگی نیز توانسته زوایای مبهمی را از این دکترین آشکار سازد .

۱-۴ قلمرو پژوهش

پژوهش حاضر از دلبخش اصلی تشکیل می شود: اول توضیح نسبت هویت و امنیت ملی و سیاست خارجی متناظر با آن که در پژوهش حاضر مورد بررسی^۱ این فرآیند اسرائیل است و دوم توضیح نقش عناصر هویتی موجود در دکترین های امنیت ملی هر کشور در شکل دهی به امنیت ملی آن کشور که در اینجا مورد بررسی از نظر زمانی و پدیده مورد پژوهش نقش عناصر هویتی موجود در دکترین پیرامون در شکل دهی به امنیت ملی اسرائیل پس از پیمان کمپ دیوید است. در این قسمت و به

^۱Case study

سیاق متعارف آغاز پژوهش تنها به توضیح و شرح بیان مسئله پژوهش می پردازیم و مراد خود از نسبت هویت و سیاست خارجی و امنیت ملی را در فصل دوم و در قسمت چارچوب نظری شرح خواهیم داد. اینجا و برای شرح بیان مسئله مناسب است تنها به توضیح دکترین پیرامون پردازیم.

۱-۵ مدل تحقیق و روش گردآوری داده ها

مدل تحقیق حاضر از نوع استقرائی بوده که از طریق برقرار کردن رابطه بین مفاهیم و متغیرها به بررسی فرضیه می پردازد که از منابع فارسی و انگلیسی و مقالات و سایتهای مرتبط با موضوع اطلاعات مورد نیاز تحقیق جمع آوری می گردد .

۱-۶ سؤالات و فرضیات و متغیرهای پژوهش

سوال اصلی پژوهش: سوال اصلی پژوهش حاضر آن است که سنگ بنای امنیت ملی اسرائیل در سطح منطقه ای، براساس چه دکترینی شکل گرفته و عناصر هویتی دکترین مذکور براساس چه اصولی استوار است؟

فرضیه اصلی: دولتمردان اسرائیلی به دلیل حاکم بودن نگرشی هویت محور از دکترین پیرامون به صورت گفتمان غالب در تصمیم گیری در سیاست خارجی (و نه بررسی واقع گرایانه) امنیت ملی اسرائیل پرداختند.

فرضیه رقیب: تصمیم گیری اسرائیل در قبال امنیت ملی خود از طریق اجرای دکترین پیرامون بر نگرشی واقع گرایانه نسبت به نظم و توازن قدرت منطقه ای اتکا داشت.

متغیر مستقل: حاکم بودن نگرش هویت محور در «دکترین پیرامون» بر ذهنیت و دستگاه تصمیم گیری. متغیر وابسته: سیاست خارجی و امنیت ملی اسرائیل

۱-۷ چارچوب نظری :

چارچوب نظری این تحقیق دیدگاه هویتی هافمن می باشد . از نظر هافمن هویت ملی در هر کشور نقش اساسی در شکل دادن به اتخاذ تصمیم در زمینه سیاست

خارجی آن کشور دارد سبک ملی هر ملت بر بنیاد هویت آن ملت ساخته می شود و شخصیتی به آن ملت می دهد که در رفتار و سیاست های آنها از جمله سیاست خارجی آنها انعکاس می یابد

۸-۱ اهمیت موضوع تحقیق و انگیزه انتخاب آن

در طول چند دهه گذشته اسرائیل در میان یکی از اصلی ترین عوامل ایجاد ناامنی در خاورمیانه بوده است. اما درک رفتارها و تصمیم گیری های نخبگان سیاسی حاکم بر تل آویو جز از طریق توضیح و تبیین تفکر استراتژیک حاکم بر آنها مقدور نخواهد بود. این تفکر استراتژیک به ویژه در ارتباط با تهدیدها، دشمنان بالقوه، متحدان و شریکان امنیتی و روابط با کشورهای مجاور خود اهمیت بسیاری برای هرگونه پژوهش در خصوص مسائل امنیتی در خاورمیانه خواهد داشت. تداوم اجرای دکترین پیرامون به صورت سنتی در دهه ۱۹۸۰ و بازنگری در آن پس از کم رنگ شدن تضاد هویتی عرب - یهودی در عرصه امنیتی و پر رنگ شدن نقش هویت اسلامی به عنوان عنصر چالش گر امنیت ملی اسرائیل ، اهمیت پرداختن به این موضوع را دو چندان می نماید .

۹-۱ اهداف پژوهش

هدف این پژوهش به دست دادن تبیینی از نقش عناصر هویتی موجود در دکترین پیرامون در شکل دهی به امنیت ملی اسرائیل پس از پیمان کمپ دیوید است. با توجه به حجم قابل توجه تحلیل ها و آثار پدید آمده در این خصوص شاید به نظر بیاید نیاز کمتری به چنین پژوهشی وجود دارد. لیکن از نظر این پژوهش بسیاری از موارد مطرح شده در این آثار از دو جهت غیر قابل پذیرش می باشند. اول درمورد داده ها و اطلاعات خام، بسیاری از موارد ادعا شده در این آثار غیر مستند، اشتباه و یا مغلوپ می باشد. دوم در بعد تحلیل داده ها؛ از یک جهت در بعد تحلیل، تحلیل های به دست داده شده ناروا به نظر می آیند. از جهت دیگر کمتر تلاش انجام شده است تا تحلیل های ارائه شده با دیدگاههایی در نظریه روابط بین الملل همراه شوند. به عبارت دیگر کمتر تلاشی صورت گرفته است تا تحلیل نقش اسرائیل در جنگ تحمیلی یا روابط آن با ایران یا ترکیه بعد از تحولاتی که با روی کار آمدن اسلام